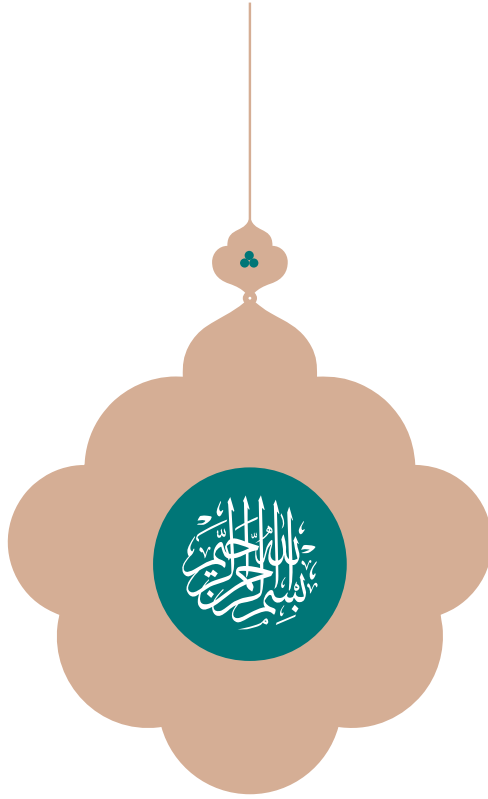




تذکره طرح کلی در قرآن

خلاصه سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه‌ای

مشهد مقدس، مسجد امام حسن
ماه مبارک رمضان ۱۳۵۳ شمسی



خلاصه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد جلساتی با عنوان «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» داشته‌اند و طی آن به «تبیین پایه‌های تفکر اسلامی» بر مبنای آیات قرآن پرداخته‌اند. ایشان با اشاره به اهمیت این مباحث گفته‌اند: «این جلسات، پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی است.» (۱۳۸۱/۰۴/۰۴)

بخش فقه و معارف پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR خلاصه جلسات «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» را در قالب یک کتابچه تولید کرده است.

ساختار این محصول در هر جلسه شامل این موارد است:

- **مقدمه توضیحی:** در این قسمت توضیح سریعی درباره‌ی محتوا و سیر موضوع مورد بحث در آن جلسه آمده است.

- **نشانی و ترجمه آیات:** آیات به کار رفته مشخص شده و هر آیه به صورت مجزا معنا شده است.

- **واژگان کلیدی:** کلیدواژه‌های اصلی استخراج شده است.

- **نکات کلیدی:** مطابق با سیر محتوایی کتاب، نکات اصلی و مهم مطرح شده ذیل هر آیه به تفکیک آمده است.

- **بُرش‌های کوتاه از متن:** در انتهای هر جلسه بُرش‌های جذاب و خواندنی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای آورده شده است.

این محصول با دسته‌بندی و خلاصه‌سازی محتوای کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» می‌تواند مخاطبین و خوانندگان گرامی را در مطالعه‌ی سریع و فهم نکات اصلی و رؤس مباحث حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یاری دهد.





تقوای الهی یعنی مجهز بودن در مقابل گناه

خلاصه جلسه اول:

اولین جلسه از مجموعه‌ی سخنرانی‌های آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن در دومین روز ماه مبارک رمضان در مبحث ایمان به موضوع تقوا، انفاق و رحمت و مغفرت الهی اختصاص دارد. سخنران ۳۵ ساله‌ی مسجد امام حسن مشهد، به صورت غیرمستقیم درباره‌ی مباحث سیاسی و اجتماعی روز نیز جملاتی در سخنرانی خود گنجانده است: «اینکه «رحمت خدا شامل حال ملتی است که به مسئولیتش عمل کرده باشد»، «انفاق آن خرج کردنی است که با آن خلئی پرشود» چند نکته از آن سخنرانی است که خطوطی از تصویر روشن اندیشه‌ی اسلامی را رقم می‌زند.

جلسه ۱: ایمان (۱)			
تقوای الهی یعنی مجهز بودن در مقابل گناه			
آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران		آیات این جلسه	
انفاق	غفران الهی	رحمت الهی	تقوا
نکات کلیدی		آیه	
<p>یک فرد مسلمان خودش را متقی می‌کند. دارای تقوا، یعنی آن تجهیز لازم را در مقابل آسیب گناه برتن می‌پوشد و وارد منطقه‌ی گناه می‌شود برای دستگیری گناهکاران؛ خلاصه‌ی تقوا این است. وقتی که این معنای تقوا شد، آیا تقوا مقدمه و وسیله‌ای برای پیروزی هست یا نه؟ می‌بینید که خیلی آسان وسیله‌ای برای پیروزی است.</p>		<p>وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (آل عمران/۱۳۱)</p> <p>بپرهیزید و پروا کنید از آن آتشی که آماده شده است برای کافران</p>	
<p>۱. اگر فقط بگویند اطیعوا الله، اطاعت کنید از خدا، پیغمبر را به عنوان مصداق و نمونه‌ای ذکر نکنند، آن کسانی هم که در نقطه‌ی مقابل پیغمبر قرار دارند ممکن است ادعا کنند که ما هم داریم اطاعت از خدا می‌کنیم.</p> <p>۲. [عموماً ما] رحم خدا و رحمت پروردگار را رقیب عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم برای آنجا که عمل نکردیم و نافرمانی کردیم و مسئولیت و تعهد الهی نداشتیم. آیه‌ی قرآن به عکس است؛ می‌گوید عمل کنید، اطاعت کنید، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید.</p> <p>۳. مؤمنین کسانی هستند که احکام خدا و رسول کمترین غبار کدورتی بر روح و دل آنها بر جای نمی‌گذارد.</p>		<p>وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آل عمران/۱۳۲)</p> <p>اطاعت کنید خدا را و رسول را، تا مورد رحمت خدا قرار بگیرید</p>	

۱. ای انسان! به تو نمی‌گویند از دیگران سرعت بگیر و در خانه بخواب، نیروهایت را به کار مزن. دین می‌گوید مسابقه بده هر چه زیادتر. اما به‌سوی چه؟ به‌سوی چیزی که شایسته‌ی توست. نه به‌سوی زندگی دنیا. ای انسان بزرگ! سرعت بگیر! مسابقه بده! اما به‌سوی چه؟ به‌سوی مغفرت الهی و بهشت برین الهی.

۲. مغفرت یعنی چه؟ ما این بخشش‌های دنیوی را دیده‌ایم خیال کرده‌ایم که مغفرت خدا هم همین است... غفران یعنی خلئی که با گناه و نافرمانی خدا در روح انسان به وجود آمده برطرف شود. چه جوری برطرف می‌شود آن نقیصه‌ای که در روح تو با گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن... با توبه با کوشش و سرعت گرفتن در مسیر کمال.

۳. باتقوا کیست؟ (در آیه‌ی بعد به این سؤال پاسخ داده می‌شود)

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

(آل عمران/۱۳۳)

سرعت بگیرید به‌سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهن‌تر و گسترده‌تر آن به قدر آسمان‌ها و زمین است، که آماده شده است برای باتقویان

۱. سه ویژگی مهم باتقویان: انفاق در خوشی و ناخوشی، فروبردن خشم، گذشتن از خطاهای مردم.

۲. انفاق یعنی چه؟ انفاق خرج کردن هست اما نه هر خرج کردنی. انفاق به آن خرج کردنی می‌گویند که با آن خلئی پر شود. یک نیاز راستینی برطرف شود. کجا ایند آن کسانی که میلیون‌ها خرج می‌کنند به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می‌کنند تا از زبان قرآن به آنها بگوییم بدبخت‌ترین مردمند.

۳. فروبرندگان خشم یعنی چه؟ یعنی بر اساس احساسات عمل نمی‌کنند؛ همه جا بر اساس عقل. نه فراموش‌کنندگان خشم. گاهی عقل هم با خشم‌های درست همراه است.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(آل عمران/۱۳۴)

آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی؛ و فروبرندگان خشم؛ و گذرندگان از مردم؛ و خدا دوست می‌دارد مردمان احسان‌کننده‌را.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ
ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ
يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ
يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ
يَعْلَمُونَ

(آل عمران/۱۳۵)

آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند فوراً به یاد خدا بیفتند. پس طلب غفران و مغفرت می‌کنند برای گناهانشان. و چه کسی غفران و مغفرت می‌بخشد گناهان را به جز خدا؟ و آن کسانی که بر آنچه که می‌دانند گناه است، اصراری نوززند.

۱. دو ویژگی دیگر باتقوایان: باقی‌نماندن در وادی غفلت (یاد خدا پس از ارتکاب گناه) و استغفار از گناه.
۲. یاد خدا حربه‌ای است در دست ما علیه شیطان‌ها؛ یاد خدا ریسمانی است در اختیار ما، برای نجات از ورطه‌ای که دشمنان هوشیاری ما در برابر ما به وجود آورده‌اند. یاد خدا خیلی چیز ارزشمند و قیمتی است.

بخشی از بیانات آیت الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۶/۲۸ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام می‌دهید، ضربتی بر روح شما وارد می‌کند و زخمی به وجود می‌آورد. چرا آقا؟ چرا می‌گوییم گناه ضربت بر روح است؟ برای خاطر اینکه روح باید تعالی پیدا کند و گناه، هر آن چیزی است که روح انسانی را یک گام از تعالی و تکامل مورد نظرش بازمی‌دارد. در مقام مثل و تشبیه، می‌شود همین زخم خوردن، همین شکاف را برپیکره‌ی روح توبه و جود آوردن. این گناه که شد، این نقیصه انجام گرفت... این روح او زخمی شد، ناقص شد، از کمال که غایة الآمال است دور افتاد؛ این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند.

غفران یعنی چه؟ غفران یعنی این خلأ، این کمبود روح، این زخم روان، این نقیصه‌ای که در نفس او به وجود آمده است، این برطرف شود، این را می‌گویند غفران. چه جوری برطرف می‌شود؟ چه جوری برطرف می‌شود آن نقیصه‌ای که در روح تو از سوی گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن. آن کسی که با یک گناهی جان خود را از اوج انسانیت و تکامل و نقطه‌ی پرواز انسانی یک قدری منحط کرده و دور انداخته، آن وقتی این عقب ماندگی اش جبران شده است که یک مقداری برود بالا.

ایمان نقطه آغاز حرکت انسان

خلاصه جلسه دوم:

دومین جلسه از مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ماه مبارک رمضان سال ۵۳ که با عنوان «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» انجام شده است، در ادامه‌ی جلسه‌ی قبل، به کلیاتی درباره‌ی موضوع ایمان اختصاص دارد. ایشان در این جلسه، ذیل چهارآیه‌ی ابتدای سوره‌ی انفال، پس از مرور «سه تکلیف مهم مؤمنان»، به پنج خصلت مؤمنین راستین اشاره میکنند. یکی از این ویژگی‌ها «ترس از خدا»ست. اما معنای صحیح این ترسیدن چیست؟ آیا همان برداشتی که از ترسیدن‌های روزمره‌ی زندگی داریم اینجا هم صادق است؟ یا معنای متفاوتی مورد نظر است؟ آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح آیه‌ی دوم به این سؤال نیز پاسخ داده‌اند. همچنین در تفسیر این چهارآیه، مفاهیمی چون توکل، به‌پاداشتن نماز، انفاق و مغفرت الهی که مفاهیمی مرتبط با موضوع ایمان هستند توضیح داده شده‌اند و تلاش شده است که برداشت‌های نمازگزاران مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در مشهد نسبت به این مفاهیم به نگاه‌های حقیقت‌بین و صحیح نزدیک‌تر شود.

البته ناگفته نماند که سخنران این جلسه، هنگامی که همین موضوعات را در قالب کتاب «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» - که در سال ۵۴ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده - تدوین می‌کرده است به جای چهارآیه‌ی اول سوره‌ی انفال، آیات ۱۷۷، ۱۳۵ و ۱۳۶ سوره‌ی بقره را برای بیان این مفاهیم انتخاب کرده است و مراجعه‌ی به این آیات به تکمیل مباحث این جلسه‌ی سخنرانی کمک خواهد کرد.

 جلسه ۲: ایمان (۲) ایمان نقطه آغاز حرکت انسان			
آیات این جلسه		آیات ۱ تا ۴ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال	
ویژگی‌های مؤمنین	توکل	عمل صالح	اطاعت خدا و رسول
واژگان کلیدی	اقامه‌ی نماز	انفاق	مغفرت روزی شرافتمندانه
آیه	نکات کلیدی		
<p>يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ</p> <p>(انفال/۷)</p> <p>از تو درباره‌ی انفال پرسش می‌کنند، بگو انفال، متعلق به خدا و رسول است. پس از خدا پروا کنید و فی‌مابین خود را اصلاح نمائید و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ اگر شما مؤمنید.</p>	<p>۱. اگر مؤمن هستید، این سه کار را انجام بدهید: اولاً تقوای خدا پیشه کنید، ثانیاً اختلافات میان خود را به‌سود حقیقت از بین ببرید، برای مسائل جزئی به‌جان هم نیفتید. سوم اینکه به فرمان خدا و پیامبر راه بیفتید.</p> <p>۲. در منطق قرآن به‌صرف اینکه قلب انسان به یک قطبی وابسته است، اما شعاع این وابستگی در عمل منعکس نیست به‌درد نمی‌خورد؛ بلکه اصلاً نام ایمان از نظر اسلام به او صدق نمی‌کند. آن وقتی ایمان به‌صورت راستین در کسی وجود دارد که برطبق ایمان «عمل» کند.</p>		

۱. ترسیدن از خدا به معنی ترسیدن یک گناه‌کار در مقابل قاضی نیست. در ترسیدن گناه‌کار با نداشتن گناه، ترس، منتفی است. اما نوع دیگر ترس که ناشی از معرفت است، بر اثر توجه به یک چیز عظیم و یک حقیقت باشکوه روی می‌دهد و ناشی از احساس حقارت در مقابل اوست. کسی که در مقابل پروردگار، خود را کوچک و ناقص و حقیر میبیند، سعی میکند جز از آن خط سیر مستقیمی که خدای عالم برای او معین کرده، از راه دیگری سیر نکند و این بزرگ‌ترین ضامن اجرایی حرکت و تلاش است در یک انسان مسلمان و در یک جامعه‌ی مسلم.

۲. وقتی آیات خدا بر آنان فروخوانده میشود ایمانشان افزون گردد:

(الف) ایمان به صورت یک آب راکد در وجود مؤمن معنی ندارد. یک چنین ایمانی یک روزی هم از دست انسان به آسانی گرفته میشود. ایمان مستودع. ایمان عاریت. مؤمن راستین، کسی است که اگر یک کلمه از حقایق و معارف دینی و الهی در دل اوست، با اندیشه و تدبر و زیادتر کردن ایمان، این ایمان را از زایل شدن نجات دهد.

(ب) از این آیه استفاده میکنیم و به آن کسانی که میگویند قرآن را - چون عقل ما به آن نمیرسد - نباید ترجمه و تفسیر کنید میگوییم اگر ما قرآن را نمیتوانستیم بفهمیم، چگونه ایمان ما با خواندن قرآن زیاد میشود؟ پس پیداست قرآن کتاب رمز نیست. باید آن را خواند به قصد فهمیدن و فهمید به قصد نیرومندتر شدن ایمان.

۳. بر پروردگارشان توکل میکنند:

(الف) یعنی دست روی دست میگذارند و میگویند خدا خودش درست میکند؟ نه، معنای توکل این

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ
اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ
عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(انفال/۲)

منحصراً مؤمنان آن کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دلهایشان به بیم می‌آید و چون آیات خدا برایشان فروخوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل میکنند.

نیست. آن کسی که دست روی دست میگذارد، در مقابل تعهدها و تکلیفها و مسئولیتها، به جای اینکه نیروی خود را مسئول بداند، معجزه‌ی خدایی را مسئول فرض میکند. مثل بنی اسرائیل که میگفتند تو و پروردگارت بروید و مشغول جنگ بشوید و ما اینجا نشسته ایم (سوره مائده آیه ۲۴) توکل یعنی در همه حال اتکا و امیدت به خدا باشد.

ب) به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی، یکی صبر است و یکی توکل. هرامتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن‌های خاکی به‌کلی دور خواهد شد.

۴. کسانی که نماز را اقامه میکنند:

چند احتمال در تفاوت بین یُصَلُّون (نماز خواندن) و یقیمون الصلوة (نماز را به‌پاداشتن):

الف) اقامه‌ی نماز یعنی نماز را به‌صورت کامل، همه‌جانبه و تمام به‌جا آورد. اگر کسی نماز را با ارکان صحیح و با توجه به آموزش‌ها و الهام‌های نماز، به‌جا آورد، جداً فلاح و رستگاری در انتظار اوست. ب) اقامه نماز یعنی در جامعه نماز را به‌پامیدارند، جامعه را نمازخوان میکنند. اگر کسی خوب نماز بخواند اما به دیگران کاری نداشته باشد، این عمل نشانه‌ی ایمان نیست.

اقامه صلوة یعنی جامعه را نمازخوان کردن. نه به‌معنای اینکه فقط یک عبادت را همه انجام دهند. جامعه‌ی نمازخوان یعنی جامعه‌ای که دائماً به یاد خدا و در راه خداست. جامعه‌ای که جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمیکند و جز به خدا به هیچ کس دیگر اتکا و استعانت نمیجوید.

۵. از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم انفاق میکنند: انفاق یعنی چه؟ انفاق یعنی پر کردن خلأها و نیازها. آن خرج کردنی که خلأ و نیازی را پر نکند

انفاق نیست. ... فقط هم در مورد مال نیست. از هر چه که خدا داده انفاق میکنند. پول، عمر، فرزند، آبرو، توان جسمی، زبان، فکر، از همه‌ی اینها در راه خدا و به‌جا خرج میکنند. بعد از این هر جا خواستید وقت صرف کنید، از آبرومایه بگذارید یا پول خرج بکنید، خوب فکر کنید ببینید دارید انفاق میکنید یا خرج بیهوده میکنید.

۱. در مورد معنای مغفرت به جلسه روز گذشته مراجعه شود:
مغفرت یعنی التیام بر جراحاتی که گناه در روح انسان به‌جامی‌گذارد.

۲. درباره‌ی رزق کریم (روزی شرافت‌مندانه):
یک جامعه آن وقتی عزیز و شرافتمندانه روزی می‌گیرد که مؤمن باشد و دارای این صفات. همه‌ی شعارهایی که امروز احزاب سیاسی دنیا دارند در گوشه و کنار شعارش را میدهند در جامعه‌ی ایمانی محقق خواهد شد.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا
لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

(انفال/۴)

آنهاست مؤمنان به‌راستی؛
برای آنهاست رتبه‌هایی نزد
پروردگارشان و مغفرتی و روزی
تکریم‌آمیزی.

بخشی از بیانات آیت الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۶/۲۹ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

کجایند آن کسانی که میلیون‌ها، میلیون‌ها خرج میکنند، به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج میکنند، تا از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت‌ترین مردمند، زیرا کارشان انفاق نیست. قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً؟ الذین ضلّ سعئهم فی الحیاة الدنیا وهم یحسبون أنّهم یحسنون صنعاً [بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ آنان کسانی هستند که کوشش ایشان در زندگی دنیا هدر رفته و خود میپندارند کار خوب انجام میدهند.] این پول‌هایی که خرج میشود، این زرو زیورهایی که بر پیکر گرسنه‌ی یک عده مردم آویخته میشود، این پیرایه‌های زیادی و دروغین. اینها انفاق نیست، چرا؟ چون خلئی را پر نمیکند.

فقط ایمان آگاهانه باقی می ماند

خلاصه جلسه سوم:

«ایمان از روی آگاهی» نامی است که حضرت آیت الله خامنه‌ای برای سخنرانی روز چهارم ماه رمضان سال ۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد انتخاب کرده‌اند. آیه‌ی ۲۵۸ سوره‌ی بقره اولین آیه‌ی انتخاب شده برای این جلسه و از آیات معروف قرآن است: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» پیامبران خود به آنچه به آنها نازل شده، ایمان آورده‌اند و مانند رهبران سیاسی نیستند که به آنچه می‌گویند ایمان لازم رانداشته باشند. بحث با مطرح کردن سه نوع ایمان دنبال می‌شود: ایمان متعصبانه، ایمان مقلدانه، و ایمان آگاهانه. تنها ایمان سعادت بخش که تا پایان عمر با انسان همراه است، «ایمان آگاهانه» است. چند نکته پیرامون کلمه‌ی «اولی الالباب» یکی از موضوعات جذاب این سخنرانی است: اولی الالباب یعنی خردمندان. اما در فرهنگ قرآنی به کسی که زرنگی‌های رایج در روابط اجتماعی را دارد خردمند نمی‌گویند. امام جماعت آن روزهای مسجد امام حسن علیه السلام در این جلسه تعریف دیگری از واژه‌ی خردمند بر مبنای قرآن ارائه می‌دهند.

جلسه ۳: ایمان آگاهانه فقط ایمان آگاهانه باقی می ماند			آیات این جلسه
آیات ۲۵۸ سوره بقره و ۱۹۰ تا ۱۹۲ سوره آل عمران			
ایمان پیامبران	فهمیدن دین	خردمندان	واژگان کلیدی
ایمان متعصبانه	ایمان مقلدانه	ایمان آگاهانه	
نکات کلیدی			آیه
<p>۱. اولاً ایمان یک خصلت برجسته‌ی پیامبران خدا و مؤمنان و دنباله‌روان آنهاست؛ ایمان داشتن، باور داشتن به رسالت خود، درحالی‌که سیاستمداران عالم، احیاناً سخنان زیبایی و بیانات دلکش و شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می‌گویند، ایمان ندارند.</p> <p>نتیجه‌گیری: ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است. آدم‌هایی که ایمان و باوری ندارند و فقط چون دیگران رفتند، اینها هم احتیاطاً دارند می‌روند، اینها در قلمروی فکر اسلامی داخل نیستند. رودریاستی هم ندارد. ایمان لازم است.</p> <p>۲. سمع، یعنی شنوایی. حالت شنوایی، غیر از گوش است، گوش به معنای یک عضو بدن، با لفظ اُذُن در عربی تعبیر می‌شود. وقتی می‌گویند سمعنا یعنی ما با تمام وجود فهمیدیم آنچه را که خدا برای ما معین کرده و فرستاده بود. و اطاعت ما از روی روشنی و آگاهی و سمع بود. ایمان دو جور است: یک جور ایمان مقلدانه و متعصبانه.</p>			<p>أَمَّنِ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ</p> <p>(آل عمران/ ۲۵۸)</p> <p>پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل گشته، مؤمن و گرویده است و مؤمنان همه ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش (وگویند) میان هیچ‌یک از پیامبران او تفاوت نمی‌گذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا می‌دانیم) (پذیرش وحی) وگویند: شنیدیم (فهمیدیم) و فرمان بردیم ... مغفرت تو را جویند - پروردگارا! و بازگشت همه به سوی توست.</p>

از بعضی‌ها اگر بپرسی، از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی‌دانند. چون مردم کوچه و بازار و پدرها و معلم توی مدرسه می‌گویند پیغمبر حق است، این هم می‌گویند پیغمبر حق است. البته ایمان هم دارد. یعنی باورش آمده که پیغمبر حق است. اما این باور از روی تقلید و چشم بسته به دست آمده است. این ایمان مقلدانه است. ایمان متعصبانه هم مثل همین ایمان، ایمان مقلدانه است؛ که بعضی‌ها حاضرند العیاذ بالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما! چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام می‌دهیم درست است و چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام می‌دهند، غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است.

ایمان مقلدانه و متعصبانه در اسلام، هیچ قیمتی ندارد. یکی از دلایل این بی‌ارزش بودن، این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصب بود، زائل شدنش هم به آسانی کسب خود ایمان تقلیدی، آسان است.

برادران! ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت و چشم باز و بدون ترس از اشکال به وجود آمده باشد.

این نشانه‌ها (آیات) برای چه کسانی است؟ برای گیج‌ها؟ برای بی‌هوش‌ها؟ برای آنان که نمی‌اندیشند؟ ابداً. لأولی الألباب. برای خردمندان.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

(آل عمران/ ۱۹۰)

خردمند. آن‌که دارای خرد و نیروی فهمیدن است و آنان همه‌ی مردمند، در صورتی که فکر و هوششان را به کار بیندازند.

به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های روشنی است برای خردمندان.

۱. اگر مردم معمولی بخواهند خردمندان را معرفی کنند می‌گویند خردمند آن کسی است که در همه‌ی امور زندگی‌اش پیشرو است، در هیچ کار سرش کلاه نمی‌رود، در کاسبی‌ها، در پلتیک‌ها، در سیاست‌بازی‌ها، در معارضه‌ها و مقابله‌های با حریف‌ها، همه‌جا دست او روی دست حریف‌هاست. قرآن اما چون هیچ یک از این بازیگری‌ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا می‌داند، خردمند را به این صورت معرفی می‌کند: خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الذین یذکرون» خردمندان آن کسانی‌اند که یاد می‌کنند خدا را... در همه حال به یاد خدایند. اما این به یاد خدا بودن به معنای یک حالت عرفانی خلسه‌آمیز درویش‌مآبانه نیست... یاد خدا بودن فعال. یاد خدا بودنی که عمل محسوب می‌شود.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا
وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ
يَتَمَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا
بِاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ

(آل عمران ۱۹۱)

آنها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و به دل و زبان می‌گویند) پروردگار ما! این همه را به بیهودگی نیافریده‌ای و تو از بیهودگی‌ها منزّه و پیراسته‌ای! پس ما را از شکنجه‌ی آتش محفوظ بدار.

۲. خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند، بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می‌دهند به زبان دل و زبان ظاهر می‌گویند پروردگار ما! این را به بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو از این کار که به بیهوده بیافرینی؛ یعنی مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه‌ی ایدئولوژی.

هر ایدئولوژی زندگی‌ساز، نقطه‌ی اساسی‌اش این است که من اینجا برای کاری هستم... پس من مسئولیتی دارم و در این نظم عجیب یک جایی هم من دارم که اگر آنجا کار را به‌صورت درست و صحیح، آن عمل را آن‌چنانی که تو خواسته‌ای انجام ندهم، این نظم را خراب کرده‌ام.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ
أَخْرَيْتَهُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن
أَنْصَارٍ

(آل عمران/۱۹۲)

پروردگار ما! بی‌گمان هر که را با آتش درافکنی، زبون و سرافکنده‌اش ساخته‌ای. و ستمگران را هیچ یاور و مددی نیست.

آن کسانی که ندای منادی را شنیدند که برای ایمان ندا می‌کرد و بعد ایمان آوردند، چه جور ایمانی آوردند؟ یک نفر گفته ایمان بیاورید، آن وقت ایمان آوردید. نه؛ اینها همان اولی‌الالبابند، همان متفکرانند. این منادی ممکن است به ظاهر پیغمبری باشد، اما در باطن، پیامبر عقل و تفکر و بینش آنها است که آنها را به سوی ایمان به خدا فرامی‌خواند و دعوت می‌کند. پس منادی به آنها گفته ایمان بیاورید و آنها از روی درک و شعور و آگاهی کامل ایمان آوردند. این جور ایمانی در اسلام مطلوب است: ایمان آگاهانه.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

(آل عمران/۱۹۳)

پروردگار ما! (به‌گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای نداکننده‌ای را که به ایمان فرامی‌خواند (و می‌گفت) به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و در پاسخ به این ندای تکوین، ایمان آوردیم.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا
 أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا
 حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
 ؕ أُولَٰئِكَ لَا يَعْلَمُونَ
 شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

(مائده/۱۰۴)

و چون به آنان گفته شود که بیایید
 و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر
 می آموزد، بیازمائید و بفهمید
 گویند: راه و رسمی که پدران
 خود را بر آن یافتیم ما را بس! ولو
 پدرهایتان هیچ چیز نمی فهمیدند
 و هیچ راهی نمی یافتند، باز هم
 شما از آنها تقلید می کنید؟

چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام مطلوب است
 و خدای متعال ایمان ناآگاهانه را قبول ندارد
 و ارج و ارزشی برایش قائل نیست؛ لذا چندین
 جای قرآن، ایمان های کورکورانه ی مقلدانه ی
 متعصبانه، که غالباً هم این جور ایمان ها آدم را با
 مغز به زمین می کوبند، این چنین ایمان هایی را
 با شدت توبیخ می کند.

بخشی از بیانات آیت الله خامنه ای در ۳/۶/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد، [که] برای نگه داشتنش باید بگوییم روزنامه
 نخواند، فلان کتاب را نخواند، در کوچه بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و
 گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند، تا بماند؛ این ایمان، متأسفانه نخواهد ماند. ایمانی
 لازم است که آن چنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت ترین شرایط هم آن ایمان
 از او گرفته نشود. ((إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ)) (نحل ۱۰۶) آیه ی قرآن می گوید:
 اگر در زیر شکنجه، برای خاطر آنکه دشمن را از خود، لحظه ای منصرف کنی، یک جمله
 گفتی، بگو، ایمان تو ایمانی نیست که با شکنجه از قلبت زائل بشود. آن ایمانی که
 حَبَابِ بْنِ أَرْتٍ دارد، آهن را داغ می کردند به گردنش می چسباندند، شوخی نیست، آهن
 گداخته را به بدنش نزدیک می کردند و به پوست بدنش می چسباندند، او به خاطر آن
 ایمان آگاهانه ی عمیقش، دست بر نمی داشت، ایمان این است.

عمل به تکلیف، شرط تحقق وعده‌های الهی

خلاصه جلسه چهارم:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چهارمین جلسه‌ی سلسله سخنرانی‌های «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» در ادامه‌ی موضوع «ایمان» به یکی از ویژگی‌های دیگر ایمان واقعی و راستین در مقابل ایمان‌های غیر واقعی و دروغین می‌پردازند: تعهد عملی و تکلیف الهی. ایشان در این جلسه این نکته‌ی مهم را متذکر می‌شوند که ایمان واقعی صرفاً یک اعتقاد قلبی نیست بلکه با مأموریت‌های دشواری همراه است. در این جلسه همچنین در تکمیل جلسه‌ی قبل که به برخی تکالیف مؤمنین (از قبیل اقامه‌ی نماز، اصلاح ذات‌البین، انفاق و توکل) اشاره شده بود، تکلیف دیگری مطرح می‌شود به نام «هجرت». اما هجرت صرفاً به معنای مسافرت از شهری به شهر دیگر نیست و سخنران روز پنجم ماه رمضان مسجد امام حسن علیه السلام مشهد بیانات خود را با توضیح معنای صحیح این واژه‌ی قرآنی به پایان می‌برد.

 جلسه ۴: ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی عمل به تکلیف، شرط تحقق وعده‌های الهی				
آیات این جلسه		آیات ۷۷ و ۷۸ سوره مبارکه‌ی حج و ۷۲ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال		
تکلیف و تعهد	امت برگزیده	ایمان زاینده	وعده‌های الهی	هجرت
آیه	نکات کلیدی			
<p>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ</p> <p>(حج/۷۷)</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیکو انجام دهید، مگر موفقیت یابید.</p>	<p>ایمان، برطبق فرهنگ قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست. درست است که ایمان، یعنی باور، و باور مربوط است به دل، اما قرآن هر باوری را به رسمیت نمی‌شناسد. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. اول مؤمن به خدا، شیطان است. ابلیس سالیانی خدای متعال را عبادت می‌کرد و دلش کانون معرفت خدا بود، اما در آن بزنگاه، در آنجایی که ایمان‌ها همه آنجا به کار می‌آیند؛ یعنی در هنگام انتخاب، در هنگام تعیین راه نهایی، این ایمان به کار ابلیس نیامد، این ایمان در همان دل ماند. ایمانی که فقط در دل بماند، می‌پوسد و می‌خشکد. آن ایمانی از نظر اسلام ارزش دارد که با عمل، با مسئولیت، با تکلیف، با تعهد همراه است. اگر تعهدی احساس نکردی، در مؤمن بودن خودت شک کن. جامعه‌ای که به تعهدات ایمانی عمل نمی‌کند، نام خود را جامعه‌ی مؤمن نگذارد. آن کسانی که از قرآن شنیده‌اند: «ولاتهنوا و لاتحنوا و انتم الاعلون ان کُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سست نشوید</p>			

غمگین نشوید، اگر مؤمن باشید از همه برترید؛ آن کسانی که این صلاهی عجیب را از قرآن شنیدند، بعد به واقعیت‌ها نگاه می‌کنند می‌بینند مؤمنین به قرآن از همه برتر نیستند، بلکه گروکش همه هستند و تعجب می‌کنند که این وعده‌ی قرآن پس کو؟ و اگر زمانی برای انجام این وعده پیدا نکردند، منتظر ظهور ولی عصر صلوات‌الله‌علیه می‌مانند. به این عده باید خاطر نشان ساخت که بله، وعده‌ی الهی حق است، هم در زمان ظهور مهدی موعود صلوات‌الله‌علیه و هم هر جایی که ایمان صورت بندد. اما ایمانی که قرآن آن را همراه با عمل می‌داند، ایمانی که آن را از تعهد جدا نمی‌داند. ایمان، نه فقط یک امر قلبی.

اگر فقط تصدیق و پذیرش در صدق کلمه‌ی ایمان کافی بود، من می‌گویم اول مؤمن به پیغمبر ابولهب یا ولیدبن مغیره‌ی مخزومی بود آن هوشمندان عرب خوب می‌فهمیدند که رسول خدا راست می‌گوید. اما شما بعد از چهارده قرن از آن تاریخ او را شیعه نمی‌دانی.

یا عمرو عاصی که درباره‌ی امام علی علیه السلام شعر می‌گوید و دم احتضار، در آن حساس‌ترین لحظه‌ها، اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند و می‌گوید دینم را به دنیای معاویه فروختم، با علی که می‌دانستم حق است جنگیدم؛ اگر فقط تشخیص و ایمان قلبی و باور کافی بود، عمرو عاص باید اول شیعه‌ی عالم باشد.

قرآن صریحاً نفی می‌کند ایمان را از آن کسانی که به طور مطلق پایبند تعهدات ایمانی خود نیستند. بنابراین ایمانی که در اسلام معتبر است ایمان زاینده و تعهد آفرین است.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۗ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ

(حج/۷۸)

و در راه خدا آنچه‌تان که شایسته است مجاهدت نمایید. اوست که شما را برگزیده و در دین بر شما هیچ دشواری و ناسازی قرار نداده. این شیوه و آئین پدرتان ابراهیم است. او شما را از پیش و در این نوبت (مسلم) نامیده است تا پیامبرگواه و دیدبان شما باشد و شما گواهان و دیدبان بشریت باشید. و به پا دارید نماز را و بدهید زکات را و به خدا متکی و پناهنده گردید (به آئین او متوسل شوید) اوست سرپرست و پشتیبان شما، نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

۱. ای ملت اسلام! یعنی چه برگزیده؟ یعنی شما را به صورت دردانه‌های نازپرورده‌ای گذاشته کنار، گفته اینها تافته‌ی جدا بافته‌اند، گناه و اشتباه هم کردند، برخلاف فرمان ما هم عمل کردند، بهشت به نام اینهاست؟ این حرفی است که یهودی‌ها هم درباره‌ی خودشان مدعی بودند. قرآن در مقابل یهودی‌ها، آن کسانی که خیال می‌کردند که احبا و اولیا و دوستان، بلکه فرزندان خدایند با لحن خیلی ملامت‌آمیزی اعلام می‌کند که این دوستی و ولایت در گرو این است که به فرمان خدا عمل کنید.

خدا امت اسلام را انتخاب کرد، اما قبل از اسلام، بنی اسرائیل را هم انتخاب کرده بود. این انتخاب به معنای انتخاب آماده‌ترین فرد است برای بزرگ‌ترین کار.

۲. این بار را به شما دادیم و این گزینش را نسبت به شما به عمل آوردیم، برای چه؟ تا چه بشود؟ [تا] مسئول مستقیم شما پیغمبر باشد و مسئول همه‌ی بشریت شما باشید. تا پیامبر بر شما گواه و مراقب و دیدبان باشد و شما بر مردمان و بر بشریت مراقب و نگهبان و دیدبان.

۳. حالا که شما از طرف پروردگار، به مأموریتی دشوار دارید گسیل می‌شوید، به پادارید نماز را. باز هم تکلیف و تعهد، ایمان خشک و خالی نداریم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا
وَوَصَّرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ
يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ
مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ...

(انفال/۷۲)

به یقین کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند (به خاطر خدا و جامعه‌ی اسلامی از خانه و زندگی دست شستند) با مال و جان خود در راه خدا مجاهدت نمودند.

و آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنان به هم پیوستگان و هم جبهه‌گان یکدیگرند

و آنان که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند (و به عضویت جامعه‌ی اسلامی که متضمن تعهدات فراوان است درنیامدند) شما را با آنان پیوند و پیوستگی ای نیست تا وقتی هجرت کنند.

علاوه بر تعهدات ایمانی از نوع زکات، نماز و اعتصام به خدا که در آیات آخر سوره‌ی حج مطرح شد، در آیات آخر سوره‌ی انفال تعهدات ایمانی دیگری نیز مطرح می‌شود: هجرت و جهاد و ...

هجرت کردند یعنی چه؟ یعنی از مشهد رفتند تهران ماندند؟ از شهری به شهری مهاجرت کردند و بس؟ نه. اولاً هجرت کردن به معنای یک باره از همه چیز دست شستن به خاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه‌ی اسلامی، به خاطر قبول تعهد در مجموعه‌ی تشکیلات جامعه‌ی اسلامی محسوب می‌شود. از مکه که بلند می‌شدی بیرون می‌آمدی، مغازه‌ی پرمتاع و پرکالای خود را از دست می‌دادی و اموالت به تاراج می‌رفت. هجرت یعنی این. آن کسانی که هجرت می‌کردند همه‌ی این محرومیت‌ها و ناکامی‌ها را به جان می‌پذیرفتند. از سوی دیگر هجرت، یعنی برای بنای کاخ عظیم جامعه‌ی اسلامی یک خشت بردن... جامعه‌ی اسلامی که در مدینه به وجود آمده بود محتاج بود به عناصر مؤمن، فعال، پرتلاش، پرتوان، سابقه‌دار، اسلام‌فهم، محب و معتقد به این راه، با دلی سرشار از ایمان. آن کسی که هجرت می‌کرد از مکه، از انس و محبت و خاطره و راحتی و عیش و نوش می‌گذشت. و در حقیقت به سهم خودش، گام بزرگی برداشته بود در راه بنای آن چنان جامعه‌ای. اینها به هم پیوستگان و هم جبهه‌گان یکدیگرند. اینها همه یک عنصرند و خشت و آجر یک دیوار و سقفند.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۶/۳۱ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

یک صفتی است در انسان که همیشه دنبال کارهای راحت ترمی‌رود، حالت سهولت‌طلبی، سهل‌گرایی در انسان هست. بین دو کار اگر مخیّرش کنید، هر کدام آسان‌تر است، هر کدام تلاش کمتری، مایه‌ی کمتری می‌برد، آن را انسان انتخاب می‌کند، خاصیت آدم این است، معمولاً انسان‌ها این‌جوری‌اند. ... از طرفی ایمان مذهبی می‌گوید، بهشتت از دست رفت. برای اینکه هم سهل‌گرایی به جای مانده باشد، هم بهشت از دست نرفته باشد، مجبوریم بنشینیم فرمول درست کنیم، فرمول‌هایی که نتیجه می‌دهد رفتن آدم بیکاره‌ی تنبل را به بهشت. پای فرمول‌ها می‌ایستیم، گیر می‌دهیم، نمی‌فهمیم؛ تا وقتی به بهشت نرفتیم می‌فهمیم که فرمول‌ها غلط بود. من می‌گویم حالا یک تجدیدنظری بکنیم ببینیم آیا واقعاً این فرمول‌ها درست است؟ ... امام علیه السلام در روایتی این مضمون را می‌فرمایند که نمی‌رسد به شفاعت ما، مگر به وسیله‌ی کوشش و جدّ و جهد. حالا ما با تنبلی، با زانوی غم به بغل گرفتن و غم گذشته و آینده را با بی‌غیرتی خوردن، ما با این حالت منفی‌پست بی‌خاصیت، می‌نشینیم به امید شفاعت، در حالی که خود امام علیه السلام، طبق این روایت می‌فرماید که شفاعت ما به آن کسانی می‌رسد که جدّ و جهد و کوشش داشته باشند، درست نقطه‌ی مقابل آنچه که در مغزهای ماست.

احساس تعهد در مقابل همه احکام خدا

خلاصه جلسه پنجم:

جلسه‌ی پنجم از جلسات طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی نیز به موضوع ایمان اختصاص دارد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اولین روز ماه مهر سال ۵۳ و ششمین روز ماه مبارک رمضان این سال، به این نکته اشاره می‌کنند که مؤمنین واقعی در همه حال خود را ملزم به تعهدات ایمانی می‌دانند. چه آنجایی که این تعهدات به سود منافع شخصی آنها باشد و چه آنجا که با منافع شخصی سازگار نباشد، به حکم الهی گردن می‌نهند و در مقابل آن تسلیم هستند. در بخشی از متن پیاده‌شده‌ی این جلسه که در کتاب طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در سال ۵۴ به چاپ رسیده است می‌خوانیم:

«نفع‌طلبان به مسئولیت‌های ایمانی به چشم یک تعهد لازم‌الاجرا نگاه نمی‌کنند. بلکه تا آنجا که این تعهدات پایبندند که با منافع شخصی و تجاوزکارانه‌ی آنان سازگار باشد و در غیر این صورت، با بی‌اعتنائی و لاقیدی، آن را به کناری می‌نهند. فرهنگ قرآن به صراحت، اینگونه افراد را -که شاید مایه‌ای از ایمان قلبی برای روزهای پریشانی نیز در گوشه‌ی دل ذخیره کرده‌اند!- بی‌ایمان و نامؤمن اعلام می‌کند و نویده‌های خدا به مؤمنان را مخصوص آن کسانی می‌داند که در همه حال و به هر صورت پایبند و متعهد در برابر تکلیف‌های دین می‌باشند.»

جلسه ۵: ایمان و پایبندی به تعهدات احساس تعهد در مقابل همه احکام خدا			آیات این جلسه
آیات ۴۶ تا ۵۲ و ۵۵ سوره مبارکه ی نور			
حکومت در قرآن	اراده‌ی الهی	تکلیف و تعهد	واژگان کلیدی
امنیت	خلافت الهی	شک در دین	
نکات کلیدی			آیه
<p>۱. اینکه می‌گوئیم هر که را خدا بخواهد، خواستن خدا یعنی چه؟ یعنی یک نفر را خدا می‌خواهد، یک نفر را نمی‌خواهد؟ با بعضی‌ها یک نظر خاصی دارد، آنها را می‌کشاند، می‌برد، بعضی‌ها را پس می‌زند؟ این جور نیست قضیه. اراده و مشیت خدا -در موارد معمولی البته- جز در قالب علت‌های طبیعی و عادی جلوه‌گری نمی‌کند. ... اراده‌کردن خدا به این معناست که وسایل و اسباب عادی پیش آمده یا نیامده؛ اگر وسایل و علل عادی پیش آمده برای انجام گرفتن این معلول، با اراده و خواست شما، اینجا خدا خواسته. اگر چنانچه شما نخواستید پیداست که خدا نخواسته؛ نه اینکه نخواستن خدا موجب بشود که شما اراده نکنید؛ نه، شما در اراده‌کردن آزادید. خدا نخواسته یعنی علت لازم مترتب نشده، این معنی خدا نخواسته.</p> <p>۲. خب چرا نمی‌گوئیم علت لازم مترتب نشده، می‌گوییم خدا نخواسته؟ برای خاطر اینکه به وجود آورنده‌ی علت‌ها و خاصیت‌بخش علت‌ها خدا بود. ... به خاطر اینکه خدا</p>			<p>لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ</p> <p>(نور/۴۶)</p> <p>همانا نازل ساختیم آیاتی روشنگر و خدا هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می‌گردد.</p>

آفریننده‌ی علت‌هاست، به این دلیل. این «من‌پشاه» هادر همه جای قرآن از این قبیل است.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ
وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ
بِالْمُؤْمِنِينَ

(نور/۴۷)

گروهی از آنان [ایمان‌آوردگان] پس از این ادعا [که ایمان آورده‌اند] از فرمان خدا و پیغمبر رو برمی‌گردانند - صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می‌کنند، از عالم اسلام خارج می‌شوند، می‌روند؛ نه، صحبت از همین مؤمنین معمولی داخل جامعه‌هاست، جامعه‌ی اسلامی - قرآن می‌گوید اینها مؤمن نیستند.

می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و سر به فرمان نهادیم. آنگاه گروهی از آنان پس از این ادعا، سر از فرمان دین می‌پیچند و اینان مؤمن نیستند.

آیه به حسب ظاهر درباره‌ی قضاوت است، تعبیر حکومت در قرآن، غالباً، نمی‌گویم همیشه، به معنای قضاوت کردن است، همان چیزی که ما داوری و قضاوت به آن می‌گوییم، اما مضمون مفاد آیه عام است، چنین نیست که این درباره‌ی کسانی است که تن به قضاوت پیغمبر فقط نمی‌دهند، نه، آن کسانی که تن به فرمان پیغمبر در غیر موارد قضاوت هم نمی‌دهند، مشمول آیه‌اند و این روشن است.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
لِيَخْجَمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
مُّعْرِضُونَ

(نور/۴۸)

و چون دعوت شوند به سوی خدا و پیامبر که میان آنان حکم و داوری کند، گروهی از آنان را می‌نگری که روی گردانند.

اگر حق به جانب آنها باشد، بیایند به سوی پیامبر اطاعت‌کنندگان، با اذعان. آنجایی که بناست حکم به نفع آنها باشد، در مقابل دین تسلیمند؛ آنجایی که احتمالاً حکم به زیان آنهاست، دین را قبول ندارند. اینجا قرآن اینها را به استیضاح می‌کشد در حقیقت.

چرا آنجایی که به سود شخصیتان نیست، دین را قبول نمی‌کنید؟ یکی از سه چیز است:

وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ

(نور/۴۹)

و اگر (در ماجرابی) حق به جانب آنان باشد، گوش به فرمان و سر به راه، نزد پیامبر می‌آیند.

آیا در دل آنان بیماری است؟ بیماری نفاق؟ بیماری هوا و هوس؟ بیماری جهل و غرور؟ این بیماری در دل آنهاست که نمی‌پذیرند حکم را؟ یا بالاتر از این است؟ «أَمْ أَرْتَابُوا» یا اصلاً در دین شک کردند اینها؟ اگر شک در دین نداری، اگر مردد نیستی، در ریب نیستی نسبت به دین، چرا آنجایی که به سودت نیست و برایت زحمت دارد، آنجا حاضری زیرش بزنی، اصلاً دین را منکر بشوی، یعنی آن حکم را منکر بشوی؟

یا از این هم بالاتر است: شاید می‌ترسند خدا و پیامبر به آنان ظلم کنند؛ که این از آن شک کردن بالاتر است، این عین کفر است. ... آن کسی که چنین ترسی داشته باشد، بترسد که خدا یا پیامبر به او ظلم بکند، این آدم پیداست که خدا و پیامبر را اصلاً نمی‌شناسد و قبول ندارد. اینها خودشان ظالمند. خدا به کسی ظلم نمی‌کند، اینها هستند که به خود و به حقیقت ستم می‌کنند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ ۚ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

(نور/۵۰)

آیا در دل مرضی دارند؟ یا به دودلی و شک (در امر دین) دچار شده‌اند؟ یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کنند؟ حقیقت آن است که آنان خود ستمگرانند.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا
دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ
بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَ
أَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(نور/۵۱)

سخن مؤمنان به هنگامی که نزد خدا و پیامبر برای حکم و قضاوت، فراخوانده شوند جز این نیست که گویند: شنیدیم (دانستیم) و فرمان بردیم. و فقط آنها‌یند رستگاران و به هدف نائل شوندگان.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ
يَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَائِزُونَ

(نور/۵۲)

(هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خدا بیم برد و پروا کند، پس منحصرآ آنها‌یند موفق شوندگان.)

اما مؤمنین چه جورند؟ ببینید فرهنگ قرآنی این است. مؤمنین در اصطلاح قرآن کسانی هستند که پس از آنکه به سوی خدا و رسول دعوت شدند می‌گویند شنیدیم و فرمان بردیم. که عرض کردیم شنیدیم یعنی فهمیدیم نه اینکه به گوش شنیدیم. یعنی پس از آنکه آگاهانه ایمان آوردیم، آن وقت اطاعت هم ورزیدیم.

آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره‌بردار، در مقابل همه‌ی احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه‌جا احساس تعهد کند... قرآن در مقام توییح بنی‌اسرائیل می‌فرماید: به بعضی از دین‌ایمان دارید، به آنجا‌های بی‌دردسر راحتش مؤمنید و متعهد، به بعضی دیگر از دین بی‌ایمانید؟

۱. وعده‌ی الهی در این آیه به صراحت می‌گوید: ما به مؤمنین وعده کردیم که حکومت روی زمین برای شماست، ایده و آیین و فکر و مکتب شما بر جهان خیمه خواهد زد، ترس و بیمناکی شما بدل به امن و امان خواهد شد، اگر در طول تاریخ زجر کشیدید، جور بردید، بعد از این به راحتی،

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ

بی‌دغدغه، بی‌تشویش خواهید زیست و خدا را عبادت خواهید کرد و رقبای خدا را از زمین برخواهید انداخت. این وعده مربوط است به مؤمنین متعهد. ... شرط تحقق این وعده چیست؟ شرطش این است که جملات اول آیه محقق شود: خدا وعده داده به کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته و صالح کنند؛ یعنی طبق تعهدات این ایمان عمل کنند.

۲. بعضی خیلی وسواسی می‌شوند و جمود می‌کنند، می‌گویند مخصوص زمان ولی عصر صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه است. شکی نداریم ما در اینکه امام زمان مصداق کامل این آیه است. در این تردیدی نیست؛ اما کجای این آیه نوشته که مخصوص آن زمان است؟ بگویید ببینیم! چرا آیه را محدود می‌کنید؟ مگر خدا با مؤمنین صدر اسلام به این وعده عمل نکرد؟

۳. «لیستخلفنهم فی الارض» که جانشینشان سازد بر روی زمین، همچنانی که مؤمنان پیشین را جانشین ساخته است. ما خیال می‌کنیم مؤمنین هر جا بودند از اول عالم، همیشه توسری خورده‌اند، اصلاً تاریخ‌دانی و جهان‌بینی عامه‌ی مسلمان‌ها این است که ایمان یعنی ملازمت با کتک‌خوری؛ مسلم بودن، مؤمن بودن، در راه خدا بودن، ملازم با زجرکشیدن است و شکنجه‌شدن و کشته‌شدن و شکست خوردن. درست نقطه‌ی مقابل آنی که قرآن می‌خواهد بگوید. ما یک وقتی تشریح کردیم این را که چطور دین از اولی که به وجود آمده تا امروز، همه‌اش پیشرفت داشته و یک قدم عقب‌نشینی نداشته. آنی که خیال می‌کنند عقب‌نشینی است، آن پیشرفت است در واقع.

وَلَيَبْذُرُهُمْ مِّنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ
أُمَّتًا يَّعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

(نور/۵۵)

خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، وعده و نوید داده است، که بدون تردید، آنان را در زمین، خلیفه و جانشین می‌سازد، همان‌طور که پیشینیان را خلیفه ساخت. و آئینشان را که برای آنان پسندیده است، مستقر و پابرجا می‌نماید. و پس از ترس و ناامنی، برای ایشان امنیت ارزانی می‌دارد که: مرا عبودیت کنند و کسی را شریک نسازند.

۴. خوف و بیم را به امن و امان تبدیل خواهیم ساخت. تا چه بشود؟ در سایه‌ی این امنیت چه کارکنند؟ امنیت داشته باشند تا بتوانند راحت لم بدهند و لشی کنند و بی‌عاری کنند؟ نه. آن امنیت برای این است که بتوانند در سایه‌ی آن، یک گام و ده گام به سوی سرمنزلهایی انسان، یعنی تکامل، نزدیک بشوند. بتوانند بندگی خدا کنند.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۷/۱ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

هر چیزی که با عقل مردم مبارزه می‌کند، دین با او مبارزه می‌کند. هر چیزی جلوی چشم و درک و عقل و فهم مردم را می‌گیرد، دین جلوی تجاوز او را می‌گیرد. هر عاملی، به هر صورتی که نمی‌گذارد مردم بیندیشند و بفهمند و درک کنند، دین نمی‌گذارد آن عامل زنده بماند. دین این است. آن دینی که گفتند مخدر و افیون ملت‌هاست، چیز دیگری است. در قرآن ما نشانه‌های آن دین نیست. اسلام که با کفر می‌جنگد، با آن چنان دینی هم می‌جنگد. امیرالمؤمنین ما، رهبر بزرگ اسلامی می‌گوید: پیغمبران را خدا فرستاد تا گنجینه‌های عقل و خرد را در درون مردمان و انسان‌ها برشورند و برانگیزند. «و یُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنُ الْعُقُولِ» پس هر چیزی این دَفینه‌ها را دفن‌تر کند، نیروی خرد و فکر انسان‌ها را زیر خروارها عصبیت یا پندار باطل یا اختناق یا خفقان یا هر چیز دیگر، مخفی و پنهان بکند، هر عاملی که این جور باشد، درست نقطه‌ی مقابل فلسفه‌ی بعثت انبیاست؛ فرقی نمی‌کند هر چه می‌خواهد باشد و در هر زمانی می‌خواهد باشد.

شناخت هدف، لازمه سعادت انسان

خلاصه جلسه ششم: نویدها (۱)

در ششمین جلسه از جلسات «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» آیت‌الله خامنه‌ای، دقایق ابتدای جلسه را به مرور مباحث مطرح شده در جلسات قبلی اختصاص می‌دهند و به این نکته نیز اشاره می‌کنند که جلسات مربوط به موضوع ایمان به نوعی مقدمه‌ی ورود به مباحث اصلی معارف اعتقادی اسلام (توحید و نبوت و ولایت و معاد) بوده است. ایشان موضوع این جلسه و جلسه‌ی فردا را در ابتدای همین سخنرانی توضیح می‌دهند: «حالا برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه‌ی ایمان را بدانیم، لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند.» ایشان در ادامه، دوازده مورد از نویدها و وعده‌های الهی به مؤمنین را برمی‌شمرند و به شرح دو مورد اولی می‌پردازند: «نور» و «هدایت».

 جلسه ۶: نویدها (۱) شناخت هدف، لازمه‌ی سعادت انسان			
آیات این جلسه یونس/۹، نساء/۱۷۴ و ۱۷۵، عنکبوت/۶۹، بقره/۲۵۷ احزاب/۴۱ تا ۴۳ و حدید/۲۸			
نور	هدایت	وعده‌های الهی (نویدها)	واژگان کلیدی
ولایت	مجاهدت	ایمان	
نکات کلیدی			آیه
<p>۱. عمل صالح را با یک تعبیری داخل پرانتز توضیح دادیم، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بردوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بردوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است.</p> <p>۲. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتش عمل نمایند، پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می‌شود که آنها راه را پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف هم به راه‌ها و هم به وسیله‌ها. ... وقتی انسان ایمان به هدف و راه آورد و دنبال این ایمان حرکت کرد، راه خودبه‌خود، خود را نشان می‌دهد.</p>			<p>إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ</p> <p>(یونس/۹)</p> <p>همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته (تعهدات) متناسب با ایمان) به‌جای آوردند، پروردگارشان به‌وسیله‌ی ایمانشان (که با عمل همراه است) هدایتشان می‌نماید (به سرمنزل سعادت، به راه‌های قابل پیمودن، به وسایل تکامل)</p>
<p>۱. منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق قرآنی.</p> <p>۲. این هدایت [به صراط مستقیم] مخصوص مؤمنین است. اگر ایمان نداشته باشید؛ اگر ایمان داشته باشید، اعتصام نداشته باشید، تعهدات</p>			<p>يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا</p> <p>(نساء/۱۷۴)</p>

هان ای انسان‌ها! همانا از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی قاطع آمد و به سوی شما نوری روشن‌گرفرستادیم.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي
رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ
إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

(نساء/۱۷۵)

پس آن کسانی که به خدا ایمان آورده و به او متمسک و متکی گردند، پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش می‌سازد و به راهی مستقیم راهبریشان می‌کند.

خودتان را در مقابل خدا عمل نکنید؛ به سوی خدا راه نمی‌یابید. آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی‌افکند، این مخصوص مؤمنین است.

آن کسانی که در راه ما -خدا می‌گویند، راه خدا چیست؟- و به خاطر اهداف الهی در این عالم مجاهدت کنند. هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است، امنیت است، بندگی در مقابل او، به رشد رسیدن و تکامل بندگان خداست، آباد شدن روی زمین و آباد شدن دل انسان‌هاست؛ اینها خواسته‌های خداست. در همه‌ی رشته‌ها هرکسی که در راه هدف‌های الهی قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن است.

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

(عنکبوت/۶۹)

و آن کسانی که در راه ما (و به خاطر هدف‌های الهی) مجاهدت کنند راه‌های خود (که راه‌های سعادت و تکامل انسان است) رهبریشان می‌کنیم و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا
يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
النُّورِ^ط

خدا سرپرست و هم‌جبهه‌ی مؤمنان است، آنان را از ظلمت‌ها (ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضد انسانی) می‌رهاند و به نور (نور معرفت، دانش و ارزش‌های انسانی) می‌رساند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ
النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ^ط

و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابانشان طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوزکارانند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشاند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
فِيهَا خَالِدُونَ

(بقره/۲۵۷)

آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند.

۱. کلمه‌ی ولی را من، هم‌جبهه و به‌هم‌پیوسته، هم‌سطح معنا می‌کنم و بر سرپرست و دوست و یاور و این چیزهایی که معمول است، ترجیح می‌دهم. چون ولایت به معنای پیوستگی است، دو چیز که به همدیگر پیوسته‌ی بسته می‌شوند، به این می‌گویند ولایت. خدا ولی مؤمنین است، یعنی پیوسته‌ی با مؤمنین است، یعنی چه پیوسته‌ی با مؤمنین است؟ یعنی خدا و مؤمنین در یک صفند. دشمنان خدا در صف دیگر، در مقابل مؤمنین و در مقابل خدا. هر جاکه در قرآن تعبیر (ولی) هست، به این معنی است.

۲. خدا هرگز غیر مؤمن را، بی‌ایمان را، شک و تردیدگرا را، کافر ناسپاس را به نور نمی‌رساند؛ لذا مشرک همیشه مضطرب است و دغدغه دارد.

۳. اما کفار چطور؟ کفار یعنی آن کسانی که عقیده‌ی دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند؛ این ارمغان هدیه‌ی الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان. ... کافر آن کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده‌ی نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ برای خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ای بود از سوی خدا برای سعادت او و همه‌ی انسان‌ها؛ این را رد کرد، این ناسپاس نمک‌نشناس، این کافر نعمت؛ لذا به او می‌گویند کافر.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ
ذِكْرًا كَثِيرًا

(احزاب/ ۴۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا
را بسیار یاد کنید.

وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

(احزاب/ ۴۲)

و در هر بامداد و شامگاه او را به
پیراستگی و پاکی بستائید.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ
وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

(احزاب/ ۴۳)

اوست که بر شما درود می‌فرستد
- و فرشتگانش نیز- تا شما را
از ظلمت‌ها برهاند و به نور و
روشنی رهنمون گردد.

اوست که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگانش
نیز، چرا؟ تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و
روشنی رهنمون گردد. این قرآن است و این نوید
قرآن است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ
آمِنُوا بِرَسُولِهِ

ای کسانی که در دایره‌ی مؤمنان
درآمدید! از خدا پروا کنید و به
پیامبرش به درستی بگروید.

يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

تا به شما دو بخش و دو بهره از
رحمتش نصیب فرماید.

[در جلسه‌ی سخنرانی به این آیه اشاره‌ای نشده
بوده است اما در کتابی که سال ۵۴ توسط سخنران
منتشر می‌گردد این آیه اضافه می‌شود. به همین
جهت توضیحاتی ذیل این آیه وجود ندارد.]

وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ

(حدید/۲۸)

و برای شما فروغ و نوری که با آن
بتوانید راه پیمود قرار دهد.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۷/۲ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

در قدم اول هیچ یک از رهبران و بزرگان و راهروان و دنباله‌روان، نمی‌دانستند قدم دهم چیست؟ بنده گاهی مثالی می‌زنم، می‌گویم در یک بیابانی که فرض کنید، ده‌ها کیلومتری یا بیشتر، طول و عرض این بیابان است، در یک شب تاریک و مُظَلَم، نه ماهی، نه ستاره‌ای، جنابعالی دارید تنها می‌روید، یک دانه چراغ قوه‌ی کوچک، یک لامپ نمره‌ی پنج کوچک، یک شمع کوچک هم در دست است. به شما بگویند آقا، با این شمع باید تا آخر آن بیابان بروی. شما یک نگاهی می‌کنی، می‌گویی آقا این شمع من تا شعاع یک متر را بیشتر روشن نمی‌کند، من همه‌ی این ده کیلومتر را با همین یک شمع بروم؟ این شمع من فقط یک متر را روشن می‌کند، من ده کیلومتر بروم؟ این یک منطقی است که آدم بی اطلاع، بی تجربه، ناوارد، ممکن است داشته باشد. جوابش چیست؟ جواب این منطقی کور چیست به نظر شما؟ آیا جواب این حرف این نیست که آقای محترم، یک متر اطرافت روشن هست یا نه؟ یک قدم بگذار جلو، یک متر دیگر روشن خواهد شد، اگر نشد نرو. همین یک متری که روشن هست برو، همین یک قدمی که می‌توانی برداری و می‌دانی کجا می‌گذاری بردار، اگر یک قدم دیگر در مقابلت روشن نشد نرو؛ اگر شد، باز هم برو. خواهی دید که تا آخر بیابان تدریجاً روشن خواهد شد و تو این راه را خواهی پیمود و به منزل خواهی رسید؛ آیا غیر از این است؟ «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» خدا با ایمانشان آنان را هدایت خواهد کرد. خودِ ایمان، موجب آن است که انسان راه را پیدا کند.

خدا عمل مؤمنین را ضایع نمی کند

خلاصه جلسه هفتم: نوید (۲)

در هفتمین جلسه ی «طرح کلی اندیشه ی اسلامی در قرآن» و آخرین جلسه ی مربوط به مبحث ایمان، دو نوید و مزده ی دیگر از مجموعه ی دوازده وعده ی الهی به مؤمنین که در جلسه ی گذشته به آنها اشاره شده بود توضیح داده می شوند و برخی از آیات مربوط به آنها مرور می شود: «اطمینان، امن و سکون» و «ثمربخش بودن».

 جلسه ۷: نویدها (۲) خدا عمل مؤمنین را ضایع نمی‌کند			
آیات این جلسه رعد: ۲۸ و ۲۹، توبه: ۲۶، انعام: ۸۰ تا ۸۲، بقره: ۱۴۳، انبیاء: ۹۴			
امن	اطمینان	وعددهای الهی (نویدها)	واژگان کلیدی
سکینه	ثمربخش بودن عمل	ضایع نشدن عمل	
نکات کلیدی		آیه	
<p>۱. اطمینان یعنی چه؟ اطمینان یعنی حالت طمأنینه‌ی دل. حالت آرامش روح و قلب. یعنی چه آرامش؟ آیا آرامش به این معناست که روح ما هیچ‌گونه تحرکی و تلاشی نداشته باشد؟ آرامش به این معنا که در حالت نیمه‌خواب و نیمه‌بیهوشی باشد دل ما؟ نه. بلکه آرامش درمقابل دغدغه و اضطراب و تشویش...</p> <p>یعنی چه دل آرام باشد؟ نه اینکه بی‌تحرک باشد و پیش‌نرود و پیشرفت نداشته باشد؛ یعنی جاذبه‌های گوناگون آن را به این سو و آن سو نکشاند و سنگینی بار ایمان، آرام و مطمئن، اما با سرعت هر چه تمام‌تر به سوی مقصود انسانیت و خلقت حرکت کند، این است معنای اطمینان.</p> <p>۲. آن‌کسی می‌تواند راه خدا را تا آخر ببیماید و به سرمنزل و هدف مقصود نائل آید، که مطمئن باشد حالت اطمینان و سکون در او باشد. اطمینان به این معناست؛ یعنی جاذبه‌ای او را بکشد. جاذبه‌ی ایمان، جاذبه‌ی علاقه به خدا، جاذبه‌ی علاقه به هدف، آن چنان او را مجذوب کند و به سوی خود</p>		<p>الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ</p> <p>(رعد/۲۸)</p> <p>آن‌ان که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا ثبات و اطمینان یافت (به سوی خدا هدایت می‌شوند) همانا به وسیله‌ی یاد خدا، دل‌ها طمأنینه و ثبات می‌گیرد.</p> <p>الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ</p> <p>(رعد/۲۹)</p> <p>آن‌ان که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند. فرخنده باد امروزشان و نیکو باد آینده‌شان.</p>	

<p>بکشاند که همه‌ی جاذبه‌های دیگر برای او هیچ و پوچ و مسخره بیایند، هیچ و پوچ و مسخره.</p> <p>۳. یاد خدا و ذکرالله همان جاذبه‌ی قوی است. همان جاذبه‌ی قوی که گفتم جاذبه‌های کوچک را محو می‌کند، اثرشان را خنثی می‌کند همین ذکرالله است.</p>	
<p>گروهی از آنان [ایمان آورندگان] پس از این ادعا [که ایمان آورده‌اند] از فرمان خدا و پیغمبر رو برمی‌گردانند - صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می‌کنند، از عالم اسلام خارج می‌شوند، می‌روند؛ نه، صحبت از همین مؤمنین معمولی داخل جامعه‌هاست، جامعه‌ی اسلامی - قرآن می‌گوید اینها مؤمن نیستند.</p>	<p>ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ</p> <p>(توبه/۲۶)</p> <p>خدا آرامش روح و سکینه‌ی روح را بر پیغمبر و بر مؤمنین نازل کرد.</p>
<p>۱. قرآن وقتی محاجّه‌ی ابراهیم خلیل الرحمان با قومش را نقل می‌کند، نمی‌گوید که قوم، چگونه با او بحث کردند و چه گفتند. اما از جوابی که ابراهیم به آنها داده و قرآن نقل می‌کند، انسان حدس می‌زند که حرف آنها چه بوده است.</p> <p>۲. ابراهیم جواب می‌دهد که ((وَقَدْ هَدَان)) من هدایت شده‌ام، راه یافته و روشنم. می‌دانم چه می‌کنم. و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید، هیچ بیمی ندارم، مگر آنکه خدا درباره‌ی من چیزی اراده کند؛ یعنی در حقیقت از خدا می‌ترسم و بس. اما از آنهایی که شما شریک خدا دانسته‌اید واهمه‌ای ندارم.</p>	<p>وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ ۚ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ۗ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ</p> <p>(انعام/۸۰)</p> <p>[ابراهیم (ص) همین واقعیت را با مشرکان سرگردان زمان خود، که چون از مکتب و مسلکی مشخص و حساب شده و مقرون</p>

به دلیل پیروی نمی‌کردند، نمی‌توانستند دلی آرام و روحی مطمئن داشته باشند، در میان نهاد و سکون نفس و امنیت درونی خود را که از ایمانی راسخ، مایه گرفت به رخ آنان کشید: [و قوم او (ابراهیم) با او به مجادله پرداختند. گفت آیا با من درباره‌ی خدا مجادله می‌کنید؟ و حال آنکه خدا مرا هدایت کرده است. و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید هیچ بیمی ندارم مگر آنکه خدا درباره‌ی من چیزی اراده کند. پروردگارم به همه چیز دانشش گسترده است. با این حال آیا به خود نمی‌آئید؟

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(انعام/۸۷)

چگونه من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بترسم و شما از اینکه بدو شرک آورده‌اید نرسید؟ با اینکه شما را هیچ حجت و برهانی بر این نیست کدام یک از ما دو گروه به ایمنی سزاوارتریم؟ (من که خدا را شناخته و با

۳. از این جواب به دست می‌آید لابد آنها به ابراهیم می‌گفته‌اند: ابراهیم بترس! از این شرکایی که ما برای خدا قرار دادیم، بترس. اینها خشکت می‌کنند، پدرت را در می‌آورند و روزگارت را سیاه می‌کنند. از ادامه‌ی پاسخ ابراهیم این مطلب واضح‌تر می‌شود.

۴. ابراهیم در ادامه‌ی پاسخ به قومش می‌گوید: چطور من بترسم؟! شما باید بترسید. من از آن کسانی که شما بی‌دلیل، شریک و رقیب خدا قرار دادید بترسم، درحالی‌که مرا هدایت کرده و مطلب برایم روشن است.

۵. ابراهیم در ادامه می‌گوید: ما یا شما؟ من سزاوارترم که روحاً ایمن باشم و امنیت روحی داشته باشم یا شما؟ منی که دلم به خدا وابسته است، منی که مورد هدایت خدایم، من بی‌تشویش‌ترم یا تو، بیچاره؟ که در آن راهی که قرار گرفته‌ای دلیل و حجتی نداری.

۶. البته پیداست که اینجا مراد از امن، امن روحی است، نه امن اجتماعی. امنیت اجتماعی البته به معنای آن است که همه‌ی افراد از یک آرامشی در اجتماع برخوردار باشند تا هرکسی بتواند حق خودش را ببرد. و سکوت، سکوت‌های اجباری، غیر از امنیت است. این امنی که اینجا می‌گوییم، غیر از آن امنیتی است که در زمینه‌ی مسائل اجتماعی و امن اجتماعی مطرح است. این امن یعنی امن روحی، نداشتن تزلزل، اضطراب و بیم، هراسمند و هراسناک نبودن.

بصیرت و آگاهی بدوره یافته‌ام؟
یا شما که برپندار باطل خود هیچ
حجتی ندارید؟ اگر می‌دانستید!

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا
إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ
الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

(انعام/۸۲)

آنها که ایمان آورده‌اند و ایمان
خود را به ظلم و ستم نیالوده‌اند،
فقط آنها را ایمنی هست و آنها‌یند
هدایت‌یافتگان.

۱. یکی از چیزهایی که راه‌روا به هدف و مقصود، اگر
داشته باشد، بهتر می‌تواند حرکت کند و احتمال
رسیدنش هست و اگر نداشته باشد، کندتر حرکت
می‌کند و احتمال نرسیدنش هم زیاد است، این
است که کار خود را ثمربخش بدانند یا ندانند. اگر
ثمربخش دانست این راه را؛ حرکت خود و کار خود
و گام خود را، احساس کرد که این از بین نمی‌رود،
عملش ضایع نمی‌شود، بر این حرکت و بر این گام،
یک اثری مترتب می‌شود، هر حرکت او یک موجی
را ایجاد می‌کند که او را بیشتر به منزل می‌رساند.
مؤمن این جور است. مؤمن کار خودش را ثمربخش
می‌داند و قرآن این را به او آموخته است.

۲. وقتی که مسلمان‌ها در مکه بودند، رو به کعبه نماز
می‌خواندند وقتی آمدند به مدینه، رو به بیت المقدس
نماز می‌خواندند؛ به دستور پروردگار البته. همان کاری
که یهودی‌ها هم می‌کردند. چندی گذشت و آیه نازل

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ
يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ ۖ وَإِنْ كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ
ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ ۗ
إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

(بقره/۱۴۳)

قبله‌ی پیشین تو (بیت المقدس)
را معین نکرده بودیم مگر برای
آنکه پیروان واقعی پیامبر از
دنباله‌روان سنت‌های جاهلی
معلوم و ممتاز گردند.
هر چند که بسی بزرگ و مهم
می‌نمود مگر برای کسانی که

شد که برگرد به طرف کعبه، مسجد الحرام. و مسلمان‌ها بنا کردند به آن طرف نماز خواندن. یکی از آیاتی که ابعاد مختلف ماجرای تغییر قبله را شرح می‌دهد این آیه است. می‌گوید خواستیم با این کار آزمایشی از شما به عمل بیاید... ما خواستیم یک سنت آبا و اجدادی را موقتاً از شما بگیریم و ببینیم چقدر حاضرید برای خاطر خدا سنت‌ها را زیر پا بگذارید... نه اینکه خیال کنید نمازهایی که در مدتی که در مدینه بودید و اوایل، رو به بیت المقدس خواندید، این نمازها را ما به هیچ می‌گیریم، قبولشان نداریم، قبله‌ی بیت المقدس، قبله‌ی باطلی بود، نه، نخیر. کارهایی که کردید، همه‌اش در همه‌ی مراتب، مورد قبول است. تلاش‌های شما و سعی‌های شما مؤمنان، هم در مورد قبله و هم به طور کلی، مورد تصدیق و تأیید و مورد پاداش و سپاس خداست... خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند.

خدا هدایتشان کرده است و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کند. همانا خدا بر مردمان مهربان و دارای رحمت است.

بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۳/۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

نماز، کپسول ذکر خداست. سرتاپای نماز ذکرالله است. لذاست که خود قرآن هم بعد از آنی که می‌فرماید «(الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر)» نماز، از فحشا و منکرات باز می‌دارد، دنبالش می‌گوید: «(و لذكر الله اکبر)» یاد خدا بالاتر است. و بزرگ‌ترین خاصیت نماز این است. یاد خدا و توجه و شناخت خدا، یکی از خواص مهمش این است که این دل را از اضطراب‌ها، وسوسه‌ها و جاذبه‌های گوناگون، در همه کاری باز میدارد و دل، آرامش پیدا می‌کند.